تیم ترجمه پیامد

حدس‌های کورکورانه؛ دربارهٔ منطق سرمایه‌گذاری در سرمایه‌داری

دیلن رایلی



کلیه حقوق برای پیامد محفوظ است.

آیا سرمایه‌داری نظامی مبتنی بر بازار و سازوکار عرضه و تقاضا است؟ فوران سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی، خصوصاً پس از عرضهٔ چت‌جی‌پی‌تی در نوامبر ۲۰۲۲، فرصتی فراهم می‌کند تا در این تصویر تردید کنیم. بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های عظیم در این حوزه نه در پاسخ به تقاضایی موجود، بلکه بر پایهٔ پیش‌بینی‌هایی دربارهٔ سودهای احتمالی آینده صورت گرفته است. دیلن رایلی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و پژوهشگر سرمایه‌داری، دموکراسی و اقتدارگرایی، در جستار «حدس‌های کورکورانه» که در ۴ سپتامبر ۲۰۲۶ در «سایدکار»، بخش آنلاین New Left Review منتشر شده است، از تب سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی آغاز می‌کند تا بپرسد آیا سرمایه‌داری واقعاً با «اقتصاد بازار» یکی است؟به نظر او ویژگی متمایز سرمایه‌داری، نه هماهنگی تولید با تقاضای موجود، بلکه استقلال نسبی تصمیم‌های سرمایه‌گذاری از خواسته‌های کنونی مردم است: صاحبان سرمایه در رقابت برای سود، منابع را به آینده‌هایی گره می‌زنند که هنوز تقاضای روشنی برای محصولاتشان وجود ندارد. همین گسست، هم سرچشمهٔ پویایی دگرگون‌ساز سرمایه‌داری است و هم منشأ ناهماهنگی عمیق آن با نیازهای انسانی. رایلی با بازخوانی امیل دورکیم میان «جامعهٔ بازار محض» و «سرمایه‌داری» تمایزی برقرار می‌کند. او معتقد است جامعهٔ بازار متکی بر تعادل عرضه و تقاضا، منطقاً جامعه‌ای کم‌رقابت، از نظر تکنولوژیک محافظه‌کار و نیازمند برابری نسبی درآمدهاست؛ در حالی که پویایی آشوبناک سرمایه‌داری دقیقاً از مالکیت خصوصی ابزار تولید و آنارشی سرمایه‌گذاری مستقل از تقاضا ناشی می‌شود. بنابراین چگونه می‌توان هجوم سرسام‌آور سرمایه را به سمت تکنولوژی‌ای توضیح داد که هیچ تقاضای اجتماعی پیشینی یا نیاز آشکاری برای آن وجود نداشته است؟ آن هم در جهانی که با بحران‌هایی فوری همچون گذار زیست‌محیطی، آموزش عمومی و درمان و سلامت روبه‌روست. چه امکان‌هایی کشف‌نشده می‌مانند و چه مسیرهایی هرگز پیموده نمی‌شوند، وقتی ثروت اجتماعی صرف شرط‌بندی عظیمی می‌شود که مردم آن را مطالبه نکرده‌اند و ضرورتش نیز اثبات نشده است؟ تاریخ به زعم رایلی، نه خطی صعودی، بلکه درختی با شاخه‌های درهم‌پیچیده است که سیاست به آن شکل می‌دهد. بنابراین، نقد سرمایه‌گذاری‌های کنونی دعوت به توقف نوآوری نیست؛ دعوت به بازپس‌گرفتن امکان تصمیم‌گیری دربارهٔ آینده و سازمان‌دادن اقتصاد بر مبنایی متفاوت از حدس‌ها و گمانه‌زنی‌های سودجویانهٔ صاحبان سرمایه است.

فوران عظیم سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی گواه روشنی است بر این‌که توصیف سرمایه‌داری به عنوان «اقتصاد بازار» چقدر گمراه‌کننده

است؛ فارغ از این‌که این فوران چنان که من گمان می‌کنم حبابی بیش نباشد. ایدئولوگ‌های این نظام مدام دربارهٔ بازارها روده‌درازی می‌کنند. به روایت آنان بازارها اطلاعات مربوط به خواسته‌ها و امیال آدم‌ها را به دست تولیدکنندگان دوردست می‌رسانند و آن‌ها نیز متعاقباً سمت‌وسوی کارشان را مطابق با این اطلاعات تنظیم می‌کنند. پس کیش بازار دست آخر در ادعایی خلاصه می‌شود دربارهٔ رابطهٔ میان اطلاعات و سرمایه‌گذاری. نزد شیفتگان بازار، حتی خوش‌نیت‌ترین برنامه‌ریز متمرکز در جهان هم نمی‌تواند پاسخی بسنده به نیازهای بشر بدهد، چرا که برنامه‌ریزی نظام قیمت‌ها را نابود می کند، همان سازوکاری را که اطلاعات لازم برای تحقق برنامه‌ریزی عقلانی را منتقل می‌کند.

اگر بحث‌های پیچیده دربارهٔ محاسبه و برنامه‌ریزی را کنار بگذاریم، بیایید لحظه‌ای تأمل کنیم و ببینیم آیا بازارها ذیل سرمایه‌داری واقعاً همان نقشی را ایفا می‌کنند که قرار است ایفا کنند؟ تنها لحظه‌ای درنگ آشکار می‌کند که اگر واقعاً می‌شد سرمایه‌داری را فقط و صرفاً اقتصاد بازار و بس دانست، این نظام هیچ‌یک از خصلت‌های انقلابی را که به‌وضوح در گذشته دارا بود، نمی‌داشت. بارزترین ویژگی این نظام، گرایشش به دگرگون کردن مداوم فنون و سازمان تولید است و این کار را هم با هدف افزایش سود در محیطی رقابتی انجام می‌دهد. اصلاً معلوم نیست که هوش مصنوعی و راه‌اندازی زیرساختی مراکز داده که ملازم آن است، به چنین دگرگونی بنیادینی[۱] منتهی شود. اما به هر روی آنچه روشن است اینکه برخی بازیگران مهم گمان می‌کنند چنین خواهد شد، یا دست‌کم

دوست دارند وانمود کنند که بر این باورند. پیامد نهایی فوران کنونی سرمایه‌گذاری بر روی هوش مصنوعی هرچه باشد، یک چیز روشن است: این فوران به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخی باشد به اطلاعات مربوط به ترجیحات کنونی مصرف‌کنندگان. دقیقاً به این دلیل که هوش مصنوعیِ آفرینشگر[۲] تکنولوژی بالکل نوینی است که کاربردهایش هنوز در حال آزمون‌وخطاست، این سرمایه‌گذاری‌ها و ساخت‌وساز گسترده‌ای که به بار آورده‌اند، همگی مستقل از تقاضا صورت می‌گیرند یا در بهترین حالت بر حدس‌هایی استوارند که نمی‌توانند مبتنی بر قیمت‌ها باشند. همین بی‌اعتنایی به سیگنال‌های بازار دقیقاً همان چیزی است که این سرمایه‌گذاری‌ها را بالقوه انقلابی می‌کند.

وضعیت را در نوامبر ۲۰۲۲، درست پیش از عرضهٔ چت‌جی‌پی‌تی در نظر بگیرید. آن زمان تقاضا برای هوش مصنوعی آفرینشگر اساساً وجود نداشت. اما پس از عرضه‌اش حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری به سمت توسعهٔ این تکنولوژی سرازیر شد. چرا این‌همه سرمایه چون سیلی خروشان به سوی کسب‌وکاری روانه شد که برای محصولاتش هیچ تقاضای آشکاری وجود نداشت؟ این اتفاق از آن رو رخ داد که ضرباهنگ سرمایه‌گذاری در سرمایه‌داری را انتظارات آتی از سودآوری تعیین می‌کند؛ انتظاراتی که تا حد زیادی از خواسته‌ها و امیال موجود آدم‌ها گسسته است، چه رسد به هرگونه ملاحظهٔ کلان‌تر دربارهٔ نیازهای اجتماعی.

نظام عرضه و تقاضا در واقع نقشی فرعی در سرمایه‌داری ایفا می‌کند. اتفاقاً شاخص‌ترین ویژگی سرمایه‌داری میزان استقلال سرمایه‌گذاری از تقاضا است؛ این‌که سرمایه‌گذاری تا چه اندازه معطوف به گمانه‌زنی آینده است و تا چه اندازه اندک بر اطلاعات تکیه دارد. در مقابل، «جامعهٔ بازار محض» ابداً شبیه چیزی نخواهد بود که ما سرمایه‌داری در معنای کلاسیک و پویایش می‌دانیم. در آن جامعه تولیدکنندگان اطلاعات دقیقی دربارهٔ تقاضاهای موجود به دست می‌آورند و همین موضوع به تقسیم کاری بسیار پیشرفته می‌انجامد که پیامد نهایی‌اش کاهش رقابت خواهد بود، چرا که هر تولیدکننده‌ای دقیقاً همان موقعیتی را پیدا می‌کند که کاملاً با آن سازگار است. چنین جامعه‌ای از نظر تکنولوژی کمابیش محافظه‌کار خواهد بود، دقیقاً به این دلیل که تمامی عوامل تولید (خصوصاً نیروی کار و سرمایه) متناسب با آوردهٔ مولدشان پاداش می‌گیرند. در نتیجه، انباشت در سطح پایینی می‌ماند و انگیزه یا فرصت چندانی برای قمارهای هنگفت بر سر آینده وجود نخواهد داشت. مهم‌تر از همه آن‌که جامعهٔ بازار برای درست کار کردن باید سطح پایینی از نابرابری درآمدی داشته باشد، چرا که فقط در این صورت مطلوبیت نهایی پول[۳] برای افراد مختلف یکسان می‌شود تا قیمت‌ها بتوانند تقاضای واقعی را بازتاب دهند. نظریه‌پرداز بزرگ چنین جامعه‌ای دورکیم است: متفکری که آرمان‌شهرگرایی‌اش اغلب به خطا پوزیتیویسم انگاشته شده است.

بازارها در تخصیص منابع موجود در سرمایه‌داری تا حدی نقش بازی می‌کنند، اما آنچه واقعاً این نظام را متمایز می‌سازد، بر حسب بازارها توصیف‌شدنی نیست. اگر نظام قیمت‌ها آن‌طور کار می‌کرد که پروپاقرص‌ترین مدافعانش ادعا می‌کنند، اصلاً چرا باید رشد اقتصادی وجود می‌داشت، و علی‌الخصوص چرا این رشد باید در سراسر تاریخ سرمایه‌داری چنین شکل به شدت گسسته و ناپیوسته‌ای به خود می‌گرفت؟ یک نظام کاملاً کارآمد برای تخصیص منابع از طریق قیمت‌ها را می‌توان بدون وجود هیچ‌گونه رشدی هم تصور کرد؛ در واقع انگار رشد مستلزم به کارگیری منابع برای تولید کالاها و خدماتی است که در حال حاضر هیچ تقاضایی برایشان وجود ندارد و از این رو، در گرو گسستن همان پیوندی میان عرضه و تقاضا است که نظام بازار بناست حافظ و تنظیم‌گرش باشد.

بازارها از منظری تاریخی، در بهترین حالت تنها پیوندی پیشامدی[۴] با رشد دارند. مثال‌های پرشماری وجود دارد که گسترش بازار به درون‌گشت اقتصادی[۵] انجامیده است. شاید تجارت برده در آفریقا هولناک‌ترین و آشکارترین نمونه‌اش باشد. این قاره بهای مشارکت خود در بازارهای جهانی را با ضایعهٔ جمعیتی عظیمی پرداخت که می‌توان گفت هنوز هم کمر از زیر بار آن راست نکرده است. همچنین می‌توان به تأثیر تجارت غلات بر مناطق شرق رود اِلبه در آلمان از سدهٔ شانزدهم به بعد اشاره کرد که به تثبیت کنترل‌های سرکوبگرانهٔ نیروی کار در املاک بزرگ اربابی

انجامید، یا به نفوذ بازرگانان فلورانسی به روستاهای توسکانی که در سدهٔ پانزدهم بازارهای محلی و پررونق زمین را تضعیف کرد.

در گذشته جوامع بازاری بسیاری وجود داشته‌اند که سرمایه‌دارانه نبوده‌اند و احتمالاً در آینده نیز نمونه‌های بیشتری وجود خواهند داشت. نکتهٔ تعیین‌کننده دربارهٔ سرمایه‌داری در واقع این است که در این جامعه ابزارهای اصلی تولید در مالکیت خصوصی قرار دارند و در نتیجه، تصمیم‌های مربوط به سرمایه‌گذاری به شیوه‌ای ناهماهنگ و آنارشیک گرفته می‌شوند، بر پایهٔ حدس‌هایی کم‌وبیش کورکورانه دربارهٔ سودهایی که آینده ممکن است به ارمغان بیاورد. خود بازارهای آتی هم به اتکا بر گمانه‌زنی و سفته‌بازی شهره‌اند. این بازارها اطلاعات واقعی دربارهٔ آینده به دست نمی‌دهند، بلکه در بهترین حالت لعابی از عقلانیت بر روی فعالیتی اقتصادی می‌کشند که چیزی جز قمار نمی‌تواند باشد. به هر روی، نکته اینجاست که تولید معطوف به تقاضای موجود، در سرمایه‌داری حداکثر نقشی محدود ایفا می‌کند.

تمامی این مطالب اشاره به معضلی اساسی دارند: عدم تناظر چشم‌گیر میان نیازهای بشر و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌داری. بگذارید بار دیگر به اواخر سال ۲۰۲۲ بازگردیم. چه نیازهای موجودی در میان بود که می‌شد دست‌کم بخشی از آن‌ها را با یک‌هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برآورده کرد؟ گزینه‌های پرشماری خودنمایی می‌کنند: گذار به تکنولوژی سبز، بسط فرصت‌های آموزشی، بهبود دسترسی به خدمات درمانی و... این

واقعیت که به جای تمامی این‌ها، مبلغی غیرقابل‌تصور به پای تکنولوژی‌ای ریخته شد که هرچند افسونگر است، اما هیچ تقاضای آشکاری برایش وجود نداشت –چه رسد به نیازی مبرم– باید شکستی تمام‌عیار برای سرمایه‌داری و استدلالی نیرومند در دفاع از سازمان‌دهی اقتصاد بر پایهٔ اصولی بنیاداً متفاوت به شمار آید.

شاید کسی در پاسخ تأکید کند که دقیقاً همین اشتیاق به جهیدن در دل آینده‌ای ناشناخته است که پویایی خاص سرمایه‌داری را به ارمغان می‌آورد. اما آیا واقعاً برای کشف بهترین مسیر پیش رو به گمانه‌زنی کورکورانه نیاز داریم؟ منابع اطلاعاتی متعدد دیگری هم وجود دارند که می‌توانند راهنمایی عقلانی‌تر برای کاربست ثروت انباشتهٔ جوامع به غایت ثروتمند ما باشند، منابعی که صرفاً به فرصت‌های کسب سودهای هنگفت در آینده محدود نمی‌شوند و اطلاعاتی فراتر از آن ارائه می‌دهند. این پرسش هرگز مطرح نمی‌شود که «چه چیزهایی است که هنوز کشف نکرده‌ایم و چه مسیرهایی است که نپیموده‌ایم؟» چرا که قماری بزرگ بر سر چیزی به ما تحمیل شده است که نه کسی گفته بود آن را می‌خواهد و نه هیچ دانشی حکم به ضرورتش داده بود. جبرگرایی کاذب پیشرفت تکنولوژیک مجال طرح چنین پرسش‌هایی را از بین می‌برد. شاید مهم‌ترین نکته برای به خاطر سپردن این باشد که تاریخ درختی است با شاخه‌های بی‌نهایت درهم‌پیچیده و خطی صعودی نیست؛ و سیاست است که ساختار این درخت را مفصل‌بندی می‌کند.

Umwälzung [۱]

generative AI [۲]

Marginal utility of money [۳]

Contingent connection [۴]

Economic involution [۵]

کلیه حقوق برای پیامد محفوظ است.